



Woman in Development and Politics

A Study of Baloch Women's Political Participation According to the Social Stratification of Baluchistan

Sima Raeisi¹ | Mohammad Tohidfam² | Hossein Tafazzoli³ | Ahmad Reza Taheri⁴

1. Department of Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: sima.raesi@gmail.com
2. Corresponding Author, Department of Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: moh.tohidfam@iauctb.ac.ir
3. Department of Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: tafazzoli_hossein@yahoo.com
4. Department of Political Science, Faculty of Political Science, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. E-mail: political@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 May 2022

Received in revised form: 22

August 2022

Accepted: 20 Sep 2022

Published online: 21 March
2023

Keywords:

Contextual Method,
Baluch Women,
Retrospection,
Social Stratification,
Political Participation.

ABSTRACT

In any society the political participation of social groups is formed based on the social and cultural structures of that society, which makes participation reasonable or traditional. The political participation of Baluch women has also been formed on the same basis. In this regard, according to the present question, how has the Baluchistan stratification system brought the political participation of Baluch women under its radius? It was tried to study the political participation of Baluch women according to social stratification. The current research was conducted with a contextual method, as well as with a semi-structured interview technique and targeted sampling of eleven Baluch men and women.

The main goals of the research are to untangle the issues and problems of political participation in Baluchistan region. Identifying the effect of political participation on the social stratification process of Sistan and Baluchistan and finding practical and precise solutions for the political participation of women in the province to be used in the development strategies and prospects of the country.

The findings of the research show that the political participation of Baluch women has been under the influence of social stratification in Baluchistan. Despite the fact that the background factors such as: patriarchy, gender socialization, religious concepts and historical and mental backgrounds are similar, but women's participation has been formed according to the social stratifications of each part of Baluchistan region. According to social stratifications, including: tribal stratification in northern Baluchistan, caste stratification in central and southern Baluchistan, and economic and tribal stratification in coastal Baluchistan, which affects the political participation of not only women but all the people of the region.

This means that the political participation of women in the Baluchistan region in terms of qualitative understanding of this participation, has become a collective action by the influential and superior classes in this region.

Based on the contextual method and the central phenomenon obtained, i.e. "retrospection", the social stratification of the Baluchistan region, despite technological, educational developments, etc., is still based on its previous social stratifications, and there has been little change in the social stratifications of Baluchistan region.

On the other hand, such a tendency towards the past in the cultural structure of Baluchistan has caused the lack of meritocracy in political and social competitions; For example, the education and expertise of the candidates and participants does not play a significant role in the political equations of Baluchistan. Based on this, In fact, we see a back-and-forth relationship between these two concepts, which fulfill each other in a vicious circle.

Although this research was conducted to investigate the political participation of Baluch women, the results of the qualitative research that focused on the hidden and more complex

aspects of this participation described a model of participation that gives meaning not only to women, but also to the whole of political participation in Baluchistan society. In this context, women's participation is not based on their gender, but on the basis of belonging to certain classes and in some cases even as a tool at the disposal of that class.

According to the categories of the research, which have progressed towards becoming richer and broader explanations during the analysis of qualitative data, it seems that the social stratification of Baluchistan is based on "tribe" and "caste" in the form of retrospection, and the equations Power and political participation in the Baluchistan region are organized within its framework; As according to the originality of collectivism and the negation of individualism, patriarchy, inner self, etc., women and men of caste and class participate in maintaining the unity of the caste and class and its domination over other castes and classes, and for this purpose, They use their own special tools. Despite the fact that democratic tools such as: elections have existed in this region since the Pahlavi period, but sects and classes used it for sect and class interests, which during the periods of holding elections for the Islamic Council and the City and Village Councils.

Cite this article: Raesi, S., Tohidfam, M., Tafazzoli, H., & Taheri, A. R. (2023). A Study of Baloch Women's Political Participation According to the Social Stratification of Baluchistan. *Women in Development and Politics*, 21(1), 83-112. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342317.1008205>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342317.1008205>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشر بندی اجتماعی منطقه بلوچستان

سیما رئیسی^۱ | محمد توحیدفام^۲ | حسین تفضلی^۳ | احمدرضا طاهری^۴

۱. گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، رایانامه: sima.raeisi@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، رایانامه: moh.tohidfam@iauctb.ac.ir
۳. گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، رایانامه: tafazoli.hossein@yahoo.com
۴. گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، زاهدان، ایران، رایانامه: political@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

در هر جامعه‌ای، مشارکت سیاسی گروه‌های اجتماعی بر پایه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن جامعه شکل می‌گیرد که مشارکت را معقول یا سنتی می‌کند. مشارکت سیاسی زنان بلوچ نیز بر همین پایه شکل گرفته است. در مطالعه پیش‌رو با نگاهی به این پرسش که نظام قشر بندی بلوچستان، چگونه مشارکت سیاسی زنان بلوچ را تحت‌الشعاع قرار داده است، مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشر بندی‌های اجتماعی بررسی می‌شود. این پژوهش با روش زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری هدفمند، درباره یازده زن و مرد بلوچ انجام گرفت. اهداف عمده پژوهش عبارت‌اند از گره‌گشایی مسائل و معضلات مشارکت سیاسی منطقه بلوچستان، شناسایی تأثیر عملکرد مشارکت سیاسی بر فرایند قشر بندی اجتماعی سیستان و بلوچستان و دستیابی به راهکارهایی عملی و دقیق برای مشارکت سیاسی زنان استان تا در راهبردها و چشم‌اندازهای توسعه‌ای کشور به‌کار گرفته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشارکت سیاسی زنان بلوچ تحت‌الشعاع قشر بندی‌های اجتماعی بلوچستان قرار گرفته است. با وجود اینکه عوامل زمینه‌ای مانند مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی، انگاره‌های مذهبی و پیشینه‌های تاریخی و ذهنی مشابه هستند، مشارکت زنان با توجه به قشر بندی‌های اجتماعی هر بخش از منطقه بلوچستان شکل گرفته است. قشر بندی‌های اجتماعی عبارت‌اند از: قشر بندی طایفه‌ای در شمال بلوچستان، قشر بندی کاست طبقاتی در مرکز و جنوب بلوچستان، و قشر بندی اقتصادی و طایفه‌ای در ساحل بلوچستان. این قشر بندی‌ها در مجموع، نه تنها بر مشارکت سیاسی زنان، بلکه بر مشارکت همه مردم منطقه تأثیر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها:

روش زمینه‌ای، زنان بلوچ، قشر بندی‌های اجتماعی، گذشته‌گرایی، مشارکت سیاسی.

استناد: رئیسی، سیما، توحیدفام، محمد، تفضلی، حسین و طاهری، احمدرضا (۱۴۰۲). مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشر بندی اجتماعی منطقه بلوچستان.

زن در توسعه و سیاست، ۲۱(۱)، ۸۳-۱۱۲.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342317.1008205>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، بسترهای فعالیت و مشارکت مردم در هر جامعه‌ای هستند. براین اساس شیوه‌های کنشگری جمعی و مشارکت مردم، ذیل ساختارهای کلان فرهنگی-اجتماعی معنا می‌یابند و ضمناً آن‌ها را از نحوه مشارکت و کنشگری در دیگر جوامع متمایز می‌سازند. از این نگاه، مطالعه مشارکت در معنای عام و مشارکت سیاسی در معنای خاص در هر جامعه‌ای نیازمند توجه به لایه‌های عمیق فرهنگی-اجتماعی آن است. بهره‌گیری از متغیرهای ثابت در این‌گونه مطالعات چندان راهگشا نخواهد بود و افق‌های نوینی را پیش‌روی پژوهشگر نخواهد گشود. در این ساختارهای کلان، میزان دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع و ابزارهای موجود، موجب مشارکت فعال یا انفعال است و نقش آن در توسعه یا عدم توسعه سیاسی آن شایان توجه است. از این منظر، در جامعه‌ای با وجود مهیا بودن ابزارهای دموکراتیک، تضادهای فرهنگی و اجتماعی همین ابزارها فی‌نفسه برابری‌بخش را در سیطره خود درمی‌آورند؛ چرا که تغییرات فرهنگی و اجتماعی متناظر اتفاق نیفتاده است و تنها ابزارهای دموکراتیک در روبنای جامعه مستقر شده‌اند. یکی از ساختارهای اجتماعی اثرگذار بر چگونگی مشارکت سیاسی، نظام قشربندی اجتماعی جامعه است. نظام قشربندی اجتماعی در یک جامعه، دسترسی یا عدم دسترسی به منابعی نظیر ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی را برای همه اقشار و گروه‌ها ساخت‌یافته می‌کند و به‌نوعی نابرابری فرهنگی و اجتماعی را بازتولید می‌کند یا پدید می‌آورد.

قشربندی اجتماعی سنتی را می‌توان بیشتر در مناطق قومی و قبیله‌ای مشاهده کرد؛ به‌طوری‌که منابع و ابزارها در میان اقوام و طوایف به‌صورت برابر وجود نداشته است. بر همین اساس، بعضی طایفه‌ها در بالاترین درجه در دسترسی به منابع هستند و طایفه‌ای دیگر در پایین‌ترین جایگاه اجتماعی قرار می‌گیرد؛ بنابراین تفاوت‌های دسترس‌پذیری، نابرابری‌های ساخت‌یافته را به‌وجود می‌آورند که این خود سطوح مشارکت را متفاوت می‌کند. در این خصوص، استان سیستان و بلوچستان با توجه به چنددستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی دارای نظام قشربندی اجتماعی ویژه است که در بسیاری موارد متفاوت با دیگر استان‌های ایران است. در واقع این منطقه، طی قرون متمادی چه از لحاظ جغرافیایی و سیاسی و چه از نظر بافت اجتماعی، تحولات بسیاری را از سر گذرانده است.

استان سیستان و بلوچستان به‌لحاظ وسعت در طی اعصار، به بخشی کوچک‌تر از سابقه تاریخی خود در محدوده جغرافیایی کشور ما تبدیل شده است. این استان دارای چندگونگی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... است؛ به‌طوری‌که شمال بلوچستان از نظر اقتصادی متکی بر شبانی، دامداری و نظام سرداری و طایفه‌ای بوده است. در جنوب بلوچستان، اقتصاد کشاورزی رواج داشته و نظام

سیاسی آن حاکمی و طبقاتی بوده است. براین اساس حکمرانی و مشارکت سیاسی در میان مردم بلوچستان متفاوت است. مشارکت سیاسی سرداران و خان‌ها، پیش از انقلاب اسلامی با توجه به سابقه مدیریتی و نزدیکی به حکومت مرکزی، بیشترین میزان را داشت و این گروه‌های صاحب‌نفوذ، تمامی مناصب و مدیریت روستاها، شهرها و استان را در دست داشتند. این موقعیت، با وجود ابزارهای دموکراتیک مانند انتخابات و حضور احزاب در اختیار آن‌ها بود.

اما پس از انقلاب اسلامی، رویکرد دولتمردان در مدیریت مناطق قومی تغییر فاحشی کرد. از سویی حضور سرداران و خان‌ها در مدیریت سیاسی به‌خصوص در استان سیستان و بلوچستان تا اوایل انقلاب بسیار کم‌رنگ شد و نقش چندانی در مناصب کشوری نداشتند. از سوی دیگر حضور روحانیان مذهبی سنی در اجتماع و مدیریت سیاسی به‌خاطر نگاه مذهبی سطوح بالای کشوری و فقدان وجود سرداران و خان‌ها پررنگ‌تر شد. در نتیجه به‌نظر می‌رسد نظام قشربندی اجتماعی-سنتی در منطقه بلوچستان مانند گذشته وجود نداشته و تحولات اجتماعی-سیاسی نوین، این نظام را نیز دستخوش تحول کرده است.

امروزه با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی بلوچستان، افزایش آمار تحصیل‌کردگان بلوچ، افزایش سطح تحصیلات عمومی و گسترش مشارکت سیاسی زنان و مردان بلوچ در سطوح مختلف منطقه‌ای، پیش‌بینی می‌شود نظام قشربندی اجتماعی و شیوه‌های مشارکت سیاسی مردم بلوچ به‌صورت اعم، و مشارکت سیاسی زنان بلوچ به‌صورت اخص با پیش از انقلاب اسلامی متفاوت باشد. با توجه به مشارکت بالای سیاسی زنان بلوچستان در سال‌های گذشته، در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد زنان بلوچ سهم چشمگیری از مناصب سیاسی منطقه را در شوراهای شهر و روستا، استانداری‌ها و سایر نهادهای مرتبط به خود اختصاص داده‌اند. براین اساس تحلیل مشارکت سیاسی زنان بلوچ برحسب قشربندی اجتماعی بلوچستان مسئله مهمی تلقی می‌شود؛ بنابراین پژوهش حاضر با در نظر گرفتن هدف تحقیق که «فهم تجربه زیسته مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به وضعیت قشربندی‌های اجتماعی منطقه بلوچستان» است، به سؤالات زیر با استفاده از روش داده‌بنیاد پرداخته است:

۱. نظام قشربندی بلوچستان، چگونه مشارکت سیاسی زنان بلوچ را تحت‌الشعاع قرار داده است؟
۲. نظام قشربندی اجتماعی در منطقه بلوچستان چگونه است؟
۳. با توجه به به‌کارگیری ابزارهای دموکراتیک مانند انتخابات، مشارکت سیاسی زنان بلوچ چگونه معنا می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

در پژوهش‌های انجام گرفته به نحوی به ابعاد مشارکت سیاسی مردم بلوچ، مشارکت سیاسی زنان بلوچ و قشر بندی اجتماعی و همچنین نظام قشر بندی اجتماعی بلوچستان اشاره شده، اما به طور خاص از «مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشر بندی اجتماعی در بلوچستان» سخنی به میان نیامده است. در نتیجه تحقیق حاضر، با استفاده از روش زمینه‌ای به این سؤال پاسخ می‌دهد که نظام قشر بندی بلوچستان، چگونه مشارکت سیاسی زنان بلوچ را تحت الشعاع قرار داده است. با توجه به پیشینه پژوهش، به نظر می‌رسد تا امروز، تحقیقی در این زمینه انجام نشده است. همچنین چگونگی مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشر بندی اجتماعی بلوچستان و روش گردن د تئوری صورت گرفته و می‌توان گفت پژوهشی به این موضوع اختصاص نیافته است.

جدول ۱. پیشینه تجربی پژوهش

| ردیف | پژوهشگر | عنوان | دستاوردهای پژوهش |
|------|--|---|---|
| ۱ | ستوان، بلوچی و دهدار (۱۳۹۴) | بررسی جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ | متغیر اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد متغیر اعتماد مردان طایفه به زنان بلوچ، تأثیری مستقیم بر مشارکت سیاسی زنان ایرانشهر دارد. |
| ۲ | عظیمی هاشمی، قاضی طباطبایی و هدایتی (۱۳۹۴) | مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن | توانمندسازی و کاهش انسداد اجتماعی، ترکیبی از سه مؤلفه آگاهی، توان تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی است و اگر به حوزه مشارکت سیاسی زنان تعمیم داده شود، مستلزم افزایش آگاهی سیاسی، افزایش توان تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی سیاسی زنان است. |
| ۳ | میرکازهی ریگی، فیاضی و کریمزاده (۱۳۹۵) | موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی | موانع اقتصادی و ساختار اجتماعی دارای بیشترین، و موانع آموزشی دارای کمترین نقش در میزان مشارکت زنان بلوچ در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی هستند. |
| ۴ | رئییسی (۱۳۹۴) | نقش فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ در دوره جمهوری اسلامی | فرهنگ سیاسی مردم بلوچ بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ تأثیر مستقیم گذاشته است. علت آن باورهای سنتی خانواده و پایین بودن سطح آگاهی زنان است. |
| ۵ | رئییسی (۱۳۹۲) | بررسی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان بلوچستان | مشارکت سیاسی زنان بلوچ در زمان انتخابات به صورت توده‌وار و متأثر از مردان است. |
| ۶ | اسفندیارزاده ملکی (۱۳۹۳) | بررسی موانع و مشکلات مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه | تجهیز جامعه و افراد آن برای نیل به هدف توسعه ضرورتی انکارناپذیر است و در این میان، حضور فعالانه افراد برای رسیدن به چنین هدفی بسیار اهمیت دارد. زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی می‌توانند نقشی بسزا در توسعه جوامع انسانی ایفا کنند. |
| ۷ | آگهی، بیناثیان و فتاحی (۱۳۹۵) | بررسی موانع فردی و خانوادگی مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی روستا | ناتوانی زنان در انجام امور سیاسی، ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران، مشکلات و ضعف جسمانی، حجم زیاد فعالیت زنان در داخل منزل، حجم زیاد فعالیت در بخش کشاورزی و دامداری، پذیرش مقام تحت سلطه، نداشتن تجربه در امور سیاسی و اداری و عدم تمایل زنان در مقایسه با مردان به مدیریت، موانع اصلی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان هستند. |
| ۸ | رئییسی (۱۳۹۹) | موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان بلوچ | تنگناهایی در رابطه با مشارکت سیاسی زنان بلوچ از جمله ساختار طبقاتی و سرداری، روایت‌های قومی-مذهبی، ساختار آموزشی، جامعه‌پذیری جنسیتی، خودناباوری زنان و... و نیز |

| ردیف | پژوهشگر | عنوان | دستاوردهای پژوهش |
|------|-----------------------|---|--|
| ۹ | مبارکی و محدثی (۱۳۹۷) | انقلاب اسلامی و تحول نظام قشربندی در بلوچستان ایران | آثار و پیامدهای تنگناها از جمله مردانه‌پنداشتن سیاست و ابزاری شدن زنان، یافته‌های این پژوهش است. قشربندی اجتماعی در بلوچستان، فرمی شبه‌کاستی داشته است که برخلاف نظام کاستی هند، نه از سوی دین، بلکه از سوی عوامل زمینه‌ای حمایت شده است. |

۲-۲. پیشینه نظری

۲-۲-۱. مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی از جنبه نظام سیاسی توسعه یافته به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح عموم است (Bashiriyyeh, 2000: 1). در واقع می‌توان گفت مشارکت سیاسی، مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش و شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و نیز تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست‌های دولت است (Agha Bakhshi et al., 1996: 259).

مشارکت سیاسی کنشی است که پیوند و ارتباطی محکم با پیش‌زمینه‌ها و انگیزه‌های انسان دارد. برای تأثیرگذاری بر مشارکت سیاسی شهروندان، عوامل فردی، اجتماعی، روانی و اقتصادی مؤثر هستند. در نتیجه مشارکت سیاسی، همگام با ویژگی‌های شخصی افراد متفاوت است. شخصیت‌های اجتماعی مسلط‌تر و برون‌گراتر، از نظر سیاسی فعال‌ترند. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت سنجیده می‌شود، به طور عمده‌ای در مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. محیط یا زمینه سیاسی نیز مهم است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است، مشارکت، شکل یا شکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌شود تشویق کند یا برعکس، مشوق مشارکت نباشد (Rush, 2009: 135)، ولی مشارکت از جنبه‌های مختلف، چه در نحوه، چه در نوع و چه در علت مشارکت و عدم آن، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. از این رو مطالعه جایگاه، زمینه‌ها و عوامل مختلف مشارکت سیاسی، تعیین‌کننده نوع مشارکت سیاسی است؛ به‌ویژه اینکه مشارکت سیاسی در چارچوب قشربندی‌های اجتماعی چگونه عمل می‌کند، اساساً مهم تلقی می‌شود.

۲-۲-۲. مفهوم قشربندی اجتماعی

یکی از مفاهیم اساسی که لازم است در توصیف ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای بررسی و تحلیل شود، نظام قشربندی اجتماعی آن جامعه است و مهم‌ترین تفاوت‌ها آن‌هایی هستند که به تعبیر جامعه‌شناسی، ساختاری شده‌اند و جزء لازم کنش متقابل اجتماعی و مستمر افراد به‌شمار می‌روند (Qaderi, 1997: 135).

732). مطالعه قشربندی اجتماعی از آن جهت حائز اهمیت است که قشربندی، عامل تفکیک و تمایزات خاصی است که نمود آن در حوزه شیوه‌ها و سبک زندگی، سازمان‌دهی اجتماعی، تقسیم‌کار، برخورداری از مزایا و... در دنیای امروز به شدت گسترش یافته است. قشربندی اجتماعی به سلسله‌مراتب نظام‌مندی از مردم یا گروه‌های مردمی گفته می‌شود که در همه جوامع شناخته‌شده وجود دارد و این سلسله‌مراتب، با توزیع نابرابر منابع، امتیازات اجتماعی و دستیابی به فرصت‌های زندگی مرتبط است (Qaderi, 1997: 733).

از میان مهم‌ترین نظریه‌پردازان قشربندی اجتماعی می‌تون «ماکس وبر»^۱ را نام برد. مسئله اصلی وبر در قشربندی اجتماعی «قدرت» است. همچنین وبر سه بنیان اصلی توزیع قدرت در سطح کلان را طبقات، گروه‌های منزلت و احزاب و در سطح خرد شأن یا منزلت، ثروت و قدرت می‌داند؛ بنیان‌هایی که مجموعه‌ای از منافع را به وجود می‌آورند و ماهیت و میزان نابرابری را تعیین می‌کنند (Grabb, 1995: 80). به همین ترتیب مشارکت و سهم‌خواهی قشرها را نیز معین می‌کند؛ به طوری که برحسب مثلث وبری، هر اندازه منافع فرد برای به دست آوردن منزلت، قدرت و ثروت بیشتر باشد، مشارکت و سهم‌شدن آن در توزیع قدرت بیشتر خواهد بود. بدین ترتیب مثلث وبری «منزلت، ثروت و قدرت» برای مطالعه نابرابری اجتماعی و ساخت قشربندی اجتماعی و مشارکت در پژوهش حاضر، امری اجتناب‌ناپذیر است (Ansari, 2000: 26).

۲-۲-۳. قشربندی اجتماعی و مشارکت سیاسی مردم بلوچ

رابرت لین برخی نیازها و انگیزه‌های آگاهانه و ناخودآگاه را که با مشارکت سیاسی در زندگی سیاسی ارضا می‌شود، مانند نیازهای مادی، نیاز به دوستی و محبت، تسکین تنش‌های روانی و سلطه‌جویی بر دیگران را مطرح می‌کند (Rush, 2009: 80). در نهایت کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند، از مزایایی که این قدرت به همراه می‌آورد، از جمله مزایای مادی و غیرمادی بهره‌مند می‌شوند. این امتیازات اقتصادی و غیراقتصادی، موضع آن‌ها را تقویت می‌کند. هرچه قدرت سیاسی بیشتر باشد، سهم دسترس‌پذیری هم بیشتر خواهد بود؛ بنابراین مشارکت سیاسی مردم بلوچ منطقه بلوچستان، برحسب قشربندی‌های اجتماعی آن محیط تعیین می‌شد.

نظام سیاسی در بلوچستان بیشتر به صورت سرداری (طایفه‌ای) و حاکمی (طبقات اجتماعی) بوده است. قبایل کوچ‌رو و دامدار «سرحد» بیشتر سردار داشتند و آن‌هایی که یکجانشین «مکران» بودند، حاکم یا حاکم را سرپرست خود می‌دانستند. از این رو پیش از انقلاب اسلامی، نظام سیاسی بلوچستان،

1. Max Weber

یک سیستم سرداری قبیله‌ای بود؛ چرا که جامعه بلوچی عمدتاً توسط گروه خان‌ها و سرداران بلوچ هدایت می‌شد. با اینکه بلوچستان همواره بخشی از خاک ایران بود، گاهی حکومت بر بلوچستان از کنترل حکومت‌های مرکزی خارج می‌شد و گاهی هم تحت کنترل آنان قرار می‌گرفت. نوع سیاست در مقایسه با دوران ماقبل پهلوی تا حدی تغییر کرد؛ چرا که پس از حمله رضاشاه به بلوچستان، دولت مرکزی توانست به‌طور فیزیکی در بلوچستان حضور پیدا کند و بلوچستان ایران را از حالت سنتی فدرالی به سنتی متمرکز تبدیل سازد. اما به هر صورت، جایگاه خان‌ها و سرداران بلوچ کاملاً تعریف شده بود. خان‌ها از اجزای مهم حکومت تلقی می‌شدند و حکومت را در انجام وظایف یاری می‌رساندند. خود خان‌ها در تأمین امنیت و برقراری آرامش نقش مهمی ایفا می‌کردند و در جمع‌آوری مالیات، مددکار دولت بودند. مهم‌ترین وظیفه سرداران این بود که رابط بین دولت و مردم باشند (Taheri, 2009: 406)؛ بنابراین خان‌ها و سرداران، قدرت، ثروت و همچنین منزلت را درخور خود می‌دانستند؛ چرا که قدرت سیاسی برای آن‌ها، منزلت و ثروت به ارمغان آورده بود. از این رو می‌توان به قشربندی اجتماعی اشاره کرد که براساس محوریت خان‌ها و سرداران در منطقه بلوچستان شکل گرفته بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های سیاسی و مذهبی به‌سرعت در بلوچستان آغاز شد و قوم بلوچ را در آستانه تحولات جدیدی قرار داد. از یک طرف دولت موقت تا حدودی بلوچ‌ها را در امور سیاسی منطقه فعال کرد و به یکباره میزان مشارکت آن‌ها را در اداره امور منطقه افزایش داد و از سوی دیگر، ماهیت خان‌ستیزی انقلاب، با به‌خطرانداختن قدرت و اقتدار خان‌ها، موجب فراری شدن آن‌ها از منطقه به بلوچستان پاکستان شد. این تغییرات به‌سرعت موجب شد روحانیان سنی مذهب منطقه کم‌کم خود را به رهبران سیاسی و مذهبی مبدل سازند و خواسته‌هایی از قبیل حقوق مساوی و برابر در حاکمیت را مطرح کنند (Saree-al-Qalam, 2009: 406) و جمهوری اسلامی با نگاهی اسلامی نه‌تنها سبب مشارکت سیاسی روحانیان شد، بلکه مشارکت سیاسی اقشار مختلف مردم بلوچ را بدون نگاهی تبعیض‌آمیز وارد وادی سیاست کرد. در این تحقیق، قشربندی‌های اجتماعی بلوچستان و مشارکت سیاسی زنان بلوچ مطالعه می‌شود تا زوایای جدیدی از منطقه بلوچستان نشان داده شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به قشربندی‌های اجتماعی حاضر بلوچستان و حضور روحانیان مذهبی و شاخص‌های آموزشی و اجتماعی، مشارکت سیاسی زنان بلوچ چگونه معنا می‌شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی با روش کیفی و بر مبنای روش داده‌بنیاد یا روش زمینه‌ای است. در این پژوهش، طرح کدگذاری به‌صورت استقرایی توسعه یافت. به بیان دیگر در این روش، پژوهش هرگز از

یک نظریه آغاز نمی‌شود تا آن را به اثبات برسانند، بلکه ارائه نظریه برگرفته از داده‌هایی است که طی فرایند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند (Danaei Fard et al., 2008: 215). در این روش، گردآوری و تحلیل کدها و نظریه‌ای که در نهایت از کدها استنتاج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند؛ به طوری که این نظریه در سطحی وسیع، یک فرایند، عمل یا تعامل را تبیین می‌کند و در نتیجه آن نیز مدل تحلیلی پژوهش شکل می‌گیرد (Bazargan, 2009: 458).

در این پژوهش، جامعه آماری شامل زنان و مردان بلوچی است که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به نحوی مشارکت فعال دارند. به عبارت دیگر، درباره موضوع پژوهش به نظر می‌رسد از اطلاعات بیشتر و گسترده‌تری برخوردار باشند. از جمله می‌توان به استادان دانشگاه، مدیران دولتی، فعالان سیاسی و اجتماعی در منطقه بلوچستان اشاره کرد. از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب جامعه پژوهش استفاده شد. تعداد نمونه در حال انجام پژوهش معین شد؛ چرا که در پژوهش‌های کیفی، اشباع شدن اطلاعات مهم تلقی می‌شود. بدین صورت که محقق، جمع‌آوری اطلاعات را باید تا هنگامی ادامه دهد که داده‌های گردآوری‌شده تحقیق از شرکت‌کنندگان تکراری شوند و به نوعی داده‌های جدیدی به اطلاعات گردآوری‌شده قبلی اضافه نشود. در مجموع حجم نمونه در تحقیق کیفی امری نسبی است و در عین حال نباید بسیار کوچک یا بسیار بزرگ باشد (Giddenz, 2009: 14-16). در همین راستا حجم نمونه‌گیری پژوهش یازده زن و مرد بلوچ بود که از مصاحبه ششم به بعد، داده‌ها تکراری شدند و از مصاحبه یازدهم نیز اشباع تحقیقی حاصل شد.

در تحقیق حاضر، برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. گردآوری اطلاعات در مرداد و شهریور ۱۴۰۰ انجام گرفت. مدت مصاحبه نیز ۲۰ تا ۶۰ دقیقه بود. مصاحبه با طرح سؤالاتی درمورد قشربندی‌های اجتماعی منطقه، لایه‌های قشربندی‌های بلوچستان و همچنین چگونگی مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشربندی‌های اجتماعی بلوچستان انجام گرفت. سایر پرسش‌ها نیز برحسب پاسخ‌های مصاحبه‌شونده طرح می‌شد. تمامی مصاحبه‌ها ضبط و برای استخراج داده‌های اصلی چندین بار بررسی شدند. سپس با استفاده از روش تحلیل داده‌ها که در روش زمینه‌ای تعریف شده، اطلاعات گردآوری‌شده تحلیل شدند. در حقیقت به منظور تحلیل داده‌ها، از طرح سیستماتیک اشتراوس و کوربین براساس سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد (Rahimi et al., 2018: 9) که در نهایت به عرضه پارادایم منطقی یا تجسمی از نظریه در حال پدیدارشدن انجامید.

جدول ۲. اسامی مصاحبه‌شوندگان

| ردیف | نام و نام خانوادگی | سمت |
|------|--------------------|---|
| ۱ | ناهید اسماعیل زهی | معاون پژوهشی دانشگاه آزاد واحد ايرانشهر و هیئت‌علمی |
| ۲ | مدینه بلوچ | دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان |
| ۳ | مریم جعفری | آموزگار و فعال اجتماعی و فرهنگی |
| ۴ | مروه بانو جهانی | بخشدار اسبق سیب و سوران |
| ۵ | سعیده درزاده | آموزگار و فعال ورزشی و کاندیدای شورای روستای هیت قصرقند |
| ۶ | خانم دهقان | رئیس اداره امور عشایری نیکشهر |
| ۷ | رحیمه درازهی | عضو شورای شهر بم‌پشت سراوان |
| ۸ | محمدحسین رئیسی | عضو سابق شورای شهر چابهار و فعال اجتماعی |
| ۹ | عبدالودود سپاهی | نویسنده و هیئت‌علمی دانشگاه ولایت ايرانشهر |
| ۱۰ | سمیه میهن‌خواه | دهیار و کاندید شورای شهر پلان |
| ۱۱ | راضیه یاراحمدی | فعال اجتماعی و مؤسس شرکت عمرانی |

۴. یافته‌های پژوهش

در مقاله حاضر، برحسب روش زمینه‌ای، مقوله‌های شرایط زمینه‌ای، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، راهبرد و همچنین پیامدهای قشربندی‌های اجتماعی منطقه بلوچستان و چگونگی مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشربندی‌های اجتماعی بلوچستان یافت شدند. درنهایت، مقوله مرکزی «گذشته‌گرایی» و نظریه به‌دست‌آمده توضیح و ترسیم شد.

شرایط زمینه‌ای: این شرایط را مجموعه‌ای از مقوله‌ها و متغیرهای زمینه‌ای تشکیل می‌دهند که معرف بستر جامعه هستند و می‌توان سایر مقوله‌ها را از دل آن یافت.

۴-۱. مردسالاری

از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، مردسالاری بدون توجه به قشربندی‌های اجتماعی بلوچستان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اثربخش در مشارکت سیاسی زنان بلوچ تلقی می‌شود. بدین معنا که اینکه جایگاه زن در کدام قشر قرار دارد، درنظر گرفته نمی‌شود و در حقیقت، مردان با اینکه در پایین‌ترین قشر در فرهنگ بلوچ قرار دارند، مورد پذیرش بیشتر جامعه قرار می‌گیرند. سیما دهقان رئیس اداره امور عشایری نیکشهر در این زمینه می‌گوید: «زن اگر خان‌زاده هم باشد، در مقابل مرد طبقه دهقان، از طرف مردم بیشتر حمایت می‌شود. در نیکشهر، فارغ از اینکه خانواده چه فعالیتی انجام دهد، چقدر قدرتمند باشد یا چقدر پول خرج کند که این خانم خودش را بالا ببرد، چه این زن توانمندتر باشد، چه از قشر خان باشد، مرد بالاتر می‌رود. اگر رقابت بین طبقات و جنسیت باشد، قدرت جنسیت بالاتر است.»

از منظر آبد سلطانا^۱ (۲۰۱۰) مردسالاری اشاره به سلطه مردانه در هردو سپهر عمومی و خصوصی دارد. در سپهر عمومی، مردسالاری ناظر بر سلطه مردان بر همه حوزه‌های تصمیم‌گیری، اداره امور، مالکیت، اعمال قدرت، هدایت و انتخاب است. از این منظر، زنان در حیطة و دایرة تصمیمات مردان قرار دارند. در سپهر خصوصی، مفهوم مردسالاری مبین اقتدار و سلطه مردان در حوزه خانواده است که در آن اداره امور خانواده، تصمیم‌گیری‌ها، اعمال قدرت، اختیارات و مانند آن، در حیطة وظایف پدر یا مرد خانواده قرار دارد (Sultana, 2010: 4). در این رابطه، مردسالاری منطقه بلوچستان به صورت محسوس در حوزه خصوصی و عمومی دیده می‌شود که زن را فرودست‌تر از مرد به حساب می‌آورند. در این راستا زیرمقوله‌های مردسالاری یعنی جامعه‌پذیری جنسیتی و خودناباوری زنان، فرادستی مردان را حفظ می‌کنند.

۴-۲. جامعه‌پذیری جنسیتی

زیرمقوله جامعه‌پذیری جنسیتی از مهم‌ترین جنبه‌های مردسالاری است که مردسالاری بر آن اثر گذاشته است. جامعه‌پذیری جنسیتی نقش‌هایی برای زن و مرد پدید آورده است؛ چنان‌که اندیشمندان عوامل مختلفی را موجب شکل‌گرفتن نابرابری جنسیتی می‌دانند که به‌نوعی موجب جامعه‌پذیری جنسیتی نابرابر در جوامع می‌شود. بعضی از این عوامل در منطقه بلوچستان صدق می‌کند. اندیشمندانی مانند سندرا بم براساس نظریه طرحواره جنسیتی، ریشه شکاف و نابرابری جنسیتی در عرصه مختلف را در نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی می‌دانند که مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که در فرهنگ چشمگیر است. در این فرهنگ، در فرایند یادگیری تدریجی محتوای طرحواره جنسیتی، کودکان نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی را می‌پذیرند. همین نگرش‌های قالبی، نقش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را از زنان سلب خواهد کرد. ناهید اسماعیل‌زهی، معاون پژوهشی دانشگاه آزاد واحد ایرانشهر، در این زمینه بیان می‌کند: «ما در سیستم دانشگاهی برای انتخاب معاونان مشورت می‌گیریم که این فرد را در فلان مقام منصوب کنیم یا خیر. معاون آموزش و دانشجویی نباید مجرد باشد، اما یک خانم تمامی شرایط را داشت. اما یک مقام مذهبی گفت این زن قرار است نه ماه دیگر بچه بیاورد و به مرخصی زایمان برود. یعنی هیچ ایرادی از او نگرفتند، فقط جنسیت ایشان را به میان آوردند. ولی بعد از مدتی متوجه شدیم فردی آورده‌اند که هیچ شایستگی‌ای ندارد و این شخص به‌نوعی به آدمی که چنین ایرادی به آن خانم گرفته بود مرتبط و وابسته به طبقه آن آقا بوده است.»

1. Sultana, A.

۴-۳. خودناباوری زنان

یکی دیگر از جنبه‌های مردسالاری، زیرمقوله خودناباوری زنان است. زنان مشارکت سیاسی و اجتماعی را برای خود در نظر نمی‌گیرند و در این امر اعتماد به نفس ندارند. در واقع این نشئت گرفته از نگاه مشترک جامعه به مسئولیت و وظایف دختران و پسران در خانه و اجتماع است؛ به طوری که تمامی اقشار در بلوچستان باور دارند مسئولیت‌های اولیه زنان خانه‌داری و فرزندپروری است و در بسیاری از عرصه‌ها مانند اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به مردان جایگاهی برتر داده شده است. در این زمینه رحیمه درازهی عضو شورای شهر بم پشت می‌گوید: «گاهی بستگی به خانواده‌ها دارد؛ چون زنان تا حالا در سیاست ورود نکرده‌اند، او به خود اجازه نمی‌دهد وارد شود. اگر دوستی، هم‌کلاسی یا همکاری فعالیت کند، شاید او انگیزه بگیرد و وارد شود. برای بعضی از آن‌ها هم مهم نیست که فرماندار کیست یا این مسائل اصلاً برایش مهم نیست.»

۴-۴. آثار انگاره‌های مذهبی در زندگی بلوچ‌ها

با توجه به مذهبی بودن مردم بلوچ، علمای مذهبی بر همه قشرها اثر عمیق گذاشته‌اند و در حقیقت روایت‌های مذهبی علما چارچوب جدیدی به قشر بندی اجتماعی داده است؛ چنان که عبدالودود سپاهی، نویسنده و هیئت‌علمی دانشگاه ولایت ایرانشهر، در این زمینه می‌گوید: «مذهب بر کلیه طبقات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در بلوچستان، کسانی که اهل موسیقی بلوچستان و عمدتاً از طبقه پایین بودند، آزادی‌هایی در گذشته داشتند و بعد که مذهب ورود کرد، مطمئناً خیلی محدود شده‌اند.» از دیگر سو، نگاه مذهبی یکی از ویژگی‌های منطقه بلوچستان است که زن بلوچ را بدون توجه به آنکه از کدام قشر باشد، در حاشیه می‌کشد و بسیاری از فرصت‌ها را از او دریغ می‌کند. در حقیقت مسئولیت‌های تعریف شده را برای زنان و مردان القا می‌کند. چنان که مروه بانو جهانی، بخشدار اسبق شهر سبب و سوران، بیان می‌کند: «یکی از دلایل عدم تغییر تفکرات، در چارچوب سنتی خودشان هستند. ترس و واهمه از اینکه پشت سر آن‌ها صحبت شود و فلان مولوی فلان جا برود و اسمشان همه جا شناخته شود. یا پشت تریبون بگویند که چرا خانم‌ها فلان جا آمده‌اند.»

از این رو وجود انگاره‌های مذهبی، یکی از ویژگی‌های اساسی منطقه بلوچستان است که در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم اثر عمیق دارد. در حقیقت نه تنها بر زنان و مردان اثر داشته، بلکه محیط و ساختارهای اجتماعی (قشر بندی‌های اجتماعی بلوچستان) را تحت الشعاع قرار داده است.

۴-۵. پیشینه‌های ذهنی و تاریخی قشربندی اجتماعی مردم بلوچ

یکی از میراث‌های فرهنگ قومی، وجود پیشینه‌های ذهنی، تاریخی و فرهنگی و همچنین ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است؛ به طوری که در اذهان اقوام ثبت شده و در زندگی و رفتار آنان دیده می‌شود و در نهایت، با وجود تغییرات سیاسی و اجتماعی، نگرش‌های خاصی را پدید آورده است. در این راستا همه مصاحبه‌کنندگان پژوهش حاضر، به اتفاق نظر اشاره کردند که هنوز ساختار قشربندی گذشته در اذهان و رفتار مردم بلوچ دیده می‌شود. می‌توان زیرمقوله‌هایی مانند زمینه ذهنی مردم، حمایت مردم از قشربندی موجود و گرفتن قدرت قشر خان و سردار از فرهنگ بلوچ را در نظر گرفت. در اینجا به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۶. زمینه‌های ذهنی و تاریخی جامعه بلوچستان

زیرمقوله زمینه ذهنی در تعاملات اجتماعی و سیاسی مردم نقش بسزایی داشته است. به عبارتی مردم در چارچوب ساختارهای ذهنی خود، کنش‌های متقابل را سامان می‌دهند. مدینه بلوچ، دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، بیان می‌کند: «من دیده‌ام دختر دانشجوی پزشکی است و می‌گوید قوم و نژاد ما فلان است و قوم و نژاد فلانی این است؛ مثلاً یک خواستگار داشت، با اینکه همکلاسی‌اش بود و همه چیز دختر خوب بود، پسر برای اینکه دختر فقط یک رگ نمی‌دانم چی داشت، خانواده‌اش راضی نبودند و پسر هم به هم زد.»

۴-۷. حمایت مردم از قشربندی موجود

حمایت مردم بلوچ از قشربندی موجود، یکی از مهم‌ترین زیرمقوله‌های پیشینه تاریخی و قومیتی فرهنگ بلوچ است؛ چنان که مردم مانند گذشته از این قشر حمایت می‌کنند. در این زمینه، رحیمه درازهی، عضو شورای شهر بم‌پشت، توضیح می‌دهد: «این که زن دارای ذات بالا است، بهتر رأی می‌آورد؛ چون اکثریت از او حمایت می‌کنند؛ چون قبول کرده‌اند که تحصیل کرده‌تر است، ذاتش بالاتر است و همه اقشار او را می‌پذیرند، ولی مردی که از ذات پایین است، فقط همان طبقه خودش از او حمایت می‌کند.»

۴-۸. قدرت ریشه‌دار قشرهای خان و سردار در فرهنگ مردم بلوچ

قدرت قشر خان و سردار نه تنها از ابزارهای ویژه خود به دست آمده، بلکه نان این قدرت را از ذهنیت و فرهنگ مردم بلوچ گرفته‌اند. در این زمینه سیما دهقان اظهار می‌کند: «همیشه یک گروه که اعتمادبه‌نفس ندارند، دنباله‌رو این خان‌ها هستند و چشمشان به آن‌ها است. چه درست چه اشتباه، می‌بینند آن‌ها چه می‌گویند.»

به‌طور کلی وجود پیشینه و میراث‌های ذهنی موجب حفظ ساختارهای گذشته می‌شود که واکنش‌ها و رفتار را در گروه و قومی سامان می‌دهد. به عبارت دیگر، طبق رویکرد کنش متقابل نمادین، خصوصیات اساسی کنش اجتماعی در «خود» افراد و ادراک آن‌ها از رفتار دیگران شکل می‌گیرد؛ چنان‌که در منطقه بلوچستان، مردم بلوچ برای انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی خود نظر ریش‌سفیدان مذهبی و قومی را مدنظر قرار می‌دهند و مانند نظریه طایفه‌گرایی، محور تصمیم‌گیری‌ها ریش‌سفیدان طایفه هستند.

شرایط علی: نتایج کدگذاری‌ها نشان می‌دهد دو مؤلفه دلبستگی فرهنگی جمعی و قومی و همچنین جامعه‌پذیری طبقاتی به‌عنوان عوامل علی، بر پدیده مرکزی به‌دست‌آمده اثرگذار هستند.

۴-۹. دلبستگی‌های فرهنگ جمعی و قومی

ذهنیت‌های قومی و خونی یکی از ویژگی‌های اقوام بوده‌اند. به‌نوعی دلبستگی‌های قومی و فرهنگی در میان آن‌ها ریشه دارد و بر مناسبات و رفتارهای آنان نیز اثر می‌گذارد. این شاخصه از ویژگی‌های مردم بلوچ نیز هست؛ چنان‌که هنوز مناسبات پیشینه قومی بلوچ در زندگی اجتماعی و سیاسی دیده می‌شود. در این زمینه راضیه یاراحمدی، کارشناس ارشد معماری و مؤسس شرکت عمرانی، می‌گوید: «خودم معتقد به طبقه نیستم، اما می‌دیدم دیگران می‌گفتند ما از این طایفه هستیم، ما از این خانواده هستیم، این‌ها رعیت ما بودند، ما زمین دادیم و کار کردند. به‌دلیل اینکه طایفه هستند، برای حل مسائل دولتی و سیاسی از طایفه استفاده می‌کردند. الان به این صورت نیست.»

در نتیجه در طایفه و قبیله، اعضای یک گروه با یکدیگر همسان محسوب می‌شوند. آن‌ها نوعی هویت اجتماعی به‌دست می‌آورند که اعتبارش را از گروه خود کسب می‌کند. افراد با حضور در درون یک گروه مرتبط با گروه‌های بیرونی، به پایگاه یا موقعیت اجتماعی بهتر تشویق و ترغیب می‌شوند. به عبارتی تبعیت فرد از اهداف گروه، گروه خودی را به‌صورت امتداد خود دانستن و داشتن هویت گروهی قوی، سبب حفظ حرمت یا خودانگاره‌های عمومی می‌شود و حرمت افراد را در تعامل اجتماعی حفظ می‌کند.

۴-۱۰. جامعه‌پذیری طبقاتی

فرهنگ و ذهنیت‌ها از طریق جامعه‌پذیری به عاملان انتقال می‌یابد و توسط آن‌ها درونی می‌شود. این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی آنان به‌حساب می‌آید. چنین کارکردی عمدتاً در خانواده، مدارس و تریبون‌های عمومی که مهم‌ترین منابع تولیدکننده فرهنگ هستند، شکل می‌گیرد (Amini et al., 2011: 131). طبقه و طایفه نیز در میان مردم بلوچ نهادینه شده و به‌نوعی ارزش‌گذاری

اتفاق افتاده است که موجب پدید آمدن ساختار قشر بندی اجتماعی ای شده که از گذشته در منطقه بلوچستان وجود داشته است و در ذهنیت‌ها، رفتار و معاشرت‌های مردم بلوچ همچنان دیده شود. در این زمینه مدینه بلوچ، دانشجوی پزشکی، اذعان می‌کند: «قدرت را از مردم گرفته‌اند. از ذهنیت مردم گرفته‌اند. با اینکه پنجاه سال از انقلاب گذشته و حاکمیت سردارزهی گذشته است، هنوز ذهنیت مردم همان است. برای اینکه ذهنیت پدر و مادر ما همان بوده است.»

بر اساس نگرش سنتی و الگوهای جاافتاده، عرف و باورهایی که طبیعت ثانوی فاعل را تشکیل می‌دهند، شکل می‌گیرد. فاعل برای عمل سنتی خود نیاز به درک یک هدف یا درک یک ارزش یا احساس و عاطفه ندارد، بلکه فقط ناآگاهانه به انگیزه بازتاب‌هایی که بر اثر ممارست‌های طولانی در او ریشه دوانیده عمل می‌کند (Masoudnia et al., 2011: 66).

شرایط مداخله‌گر: برخی عوامل در فرایند مشارکت سیاسی نقش مداخله‌گرانه‌ای بازی می‌کنند که شکل‌گیری پیامدها را متأثر می‌کند. عوامل اقتصادی و رویه‌های دولتی از جمله مواردی هستند که در فضای تبدیل پدیده به پیامد مشارکت سیاسی زنان بلوچ، نقش مداخله‌گرانه‌ای دارند.

۴-۱۱. سرمایه اقتصادی

رفاه و محرومیت، عواملی هستند که هنجارمندی‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به دیگر سخن موجب افزایش یا کاهش شاخص‌های توسعه‌یافتگی یک منطقه می‌شوند و بسترهای مشارکت سیاسی مردم یا یک قشر را فراهم می‌کنند. در این زمینه رحیمه درازهی، عضو شورای شهر بم‌پشت، می‌گوید: «در بم‌پشت دو روستا هست که هردو چاکری هستند. مردم یکی از روستاها پولدار و باسوادند. طبقه بالا با آن‌ها ازدواج کرده و پست هم دارند و دیگران به حرف‌هایشان گوش می‌کنند، ولی روستای دیگر فقیر و بی‌سوادند. از همه نظر خیلی ضعیف هستند.»

از نظر گئورگ زیمل^۱، جریان فرهنگ ظاهراً به دو شاخه مخالف تقسیم می‌شود. در یک سو، همسطح‌سازی و برقراری تساوی و آفریدن حلقه‌های اجتماعی بزرگ‌تر، از رهگذر پیوند دادن بعیدترین چیزها در وضعیت‌های برابر و از سوی دیگر، آفریدن فردی‌ترین چیزها و استقلال، خود نوعی تحول به وجود می‌آورد. درعین حال از دیدگاه زیمل، اقتصاد پولی هردو گرایش را تقویت می‌کند و دو امکان به وجود می‌آورد: ۱. نفعی کاملاً عمومی و ابزاری یکسان برای پیوند دادن و ارتباط برقرار کردن، ۲. فردی‌شدن و رعایت کامل و آشکار احتیاط‌های فردی و آزادی شخصی (Simmel, 1950).

1. Simmel, G.

329: 1991). براین اساس سرمایه رفاهی و پولی موجب تغییر فرهنگ و قشربندی‌های اجتماعی می‌شود که به نحوی جایگاه و پایگاه‌های اجتماعی انسان‌ها را تغییر می‌دهد.

۴-۱۲. رویه‌های دولت در جهت تثبیت یا شکستن قشربندی موجود بلوچستان

از دیگر سو بخشی از شیوه‌های مدیریت و رویه‌های دولت در حفظ قشربندی‌های اجتماعی در منطقه بلوچستان نقش دارند که این موجب افزایش قدرت بخشی از قشرها در جامعه می‌شود. این خود جنبه‌هایی منفی را در این منطقه پدید می‌آورد؛ به طوری که عبدالودود سپاهی، نویسنده و هیئت‌علمی دانشگاه ولایت ایرانشهر، در این باب بیان می‌کند: «اخیراً متأسفانه نوع برندسازی خانوادگی و مسائلی که بخشی از دولت دنبال می‌کند که از آن به عنوان برندسازی فامیلی یاد می‌کنند، بر شرایط تأثیر گذاشته است؛ مثلاً زمانی تحصیلات در جامعه تأثیر گذاشته، اما الان دوباره تأثیرش کم‌رنگ شده است. همین برندسازی‌هایی که اتفاق افتاده، تحصیل کردگان را به دام انداخته است. درواقع تعصبات خانوادگی و برندسازی خانوادگی چیزی است که به عینه می‌بینم.»

براین اساس رویه‌های دولت به علت ساختار پیچیده‌ای که دارند، ممکن است در حفظ یا شکستن ساختارهای محلی و اجتماعی متفاوت عمل کنند که معمولاً به نگاه دولتمردان سیاسی مرتبط است. راهبرد: راهبردهای تبدیل پدیده به پیامدهای مطلوب در فضایی از راهکارها و راهبردها صورت می‌گیرد. کدگذاری‌ها نشان می‌دهد راهبردهای زیر برای قشر خان و سردار نقش‌آفرینی می‌کنند:

۴-۱۳. پذیرش مشارکت سیاسی زنان در قشر خان‌زاده و سردار

در منطقه بلوچستان، مشارکت سیاسی زنان بسیار سخت پذیرفته می‌شود، اما این در قشر خان‌زاده و سردار به علت بسترسازی گذشته که قشر خان‌زاده و سردار داشت فراهم‌تر بود. از سوی دیگر به علت داشتن اعتمادبه‌نفس و قدرت‌طلبی زنان قشر خان و برای اینکه زنان این قشر، گذشته خود را احیا کنند، زنان نیز بازوان قدرت محسوب می‌شدند. سمیه میهن‌خواه، دهیار و کاندیدای شورای شهر پلان، در این زمینه بیان می‌کند: «من دیدم دختر کسی که از ذات خان بود، اعتمادبه‌نفس بیشتری داشت، بهتر درس می‌خواند و باور داشت به یه جایی می‌رسد؛ درحالی که کسی که ذاتش چاکری بود، درس نمی‌خواند، انگیزه نداشت که درس بخواند و احساس نمی‌کرد باید مثل دیگران پیشرفت کند.» چندین زیرمقوله مانند قدرت‌طلبی زنان قشر خان و سردار و حمایت و پشتوانه خانوادگی، طایفه‌ای و اجتماعی از مشارکت سیاسی زنان قشر خان و سردار وجود دارد که امر مشارکت سیاسی را برای زنان قشر خان و سردار، ساده‌تر از زنان اقشار دیگر کرده است. به عبارت دیگر، این زنان به سرعت در قدرت قرار می‌گیرند.

۴-۱۴. قدرت‌طلبی زنان قشر خان یا سردار

به دلیل قدرت‌طلبی زنان قشر خان و سردار، اعتمادبه‌نفس آنان بالاتر است و آن‌ها برای ورود به وادی سیاست کمتر دچار ابهام می‌شوند. ناهید اسماعیل‌زهی، عضو هیئت‌علمی و معاون پژوهشی دانشگاه آزاد واحد ایرانشهر، در این زمینه می‌گوید: «چیزی که در میان زنان بلوچ خیلی می‌بینیم، حس رقابت است. رقابت را درک نکردن و رشد فکری نداشتن یک مقدار ناراحت‌کننده است. من خودم را می‌کشم تا مثل شما بیوشم. رشد کردن به دلایل دیگر خیلی مهم است؛ درحالی‌که در ذات خان شکل رقابت فرق می‌کند، دغدغه‌شان متفاوت است.»

۴-۱۵. پشتوانه خانوادگی و اجتماعی از زن قشر خان و سردار

زیرمقوله دیگری که زنان قشر خان و سردار را از سایر زنان اقشار دیگر پیشروتر می‌کند، پشتوانه یا همان پشتیبانی خانوادگی و طایفه‌ای خان و سردار از زنان در امر مشارکت سیاسی و اجتماعی است. از سوی دیگر، فراهم‌بودن بستر اجتماعی مشارکت زنان قشر خان و سردار در جامعه بلوچستان موجب شده زنان خان یا سردار در مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال‌تری داشته باشند و اعتمادبه‌نفس آن‌ها در امر مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتر باشد. سیما دهقان، رئیس اداره امور عشایری نیکشهر، در این زمینه توضیح می‌دهد: «خانم‌های درزاده توسری‌خورند. نمی‌توانند خودشان را نشان دهند؛ مثلاً یکی از فروشنده‌ها که خانم است، هنجارشکنی کرده، فروشنده خوب ما است؛ کاری که یک مرد نتوانسته... ما شهری‌ها اجازه دادیم، ولی اطرافیان چون سطح فکری و طبقه‌اش پایین بود، به او می‌گفتند: تو زنی، چطور می‌توانی بروی شهر یا اداره نامه ببری؟ درحالی‌که خانم مبارکی قبل از اینکه فرماندار شود، بارها در نمایشگاه‌ها شرکت کرده است.»

براساس مقوله پذیرش مشارکت سیاسی زنان قشر خان و سردار و همچنین زیرمقوله‌های آن (قدرت‌طلبی زنان و پشتیبانی خانوادگی و طایفه‌ای از زنان این قشر)، به نظر می‌رسد تعصب در قشرهای دیگر بیشتر و اعتمادبه‌نفس زنان سایر اقشار پایین‌تر است. بدین ترتیب مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان اقشار دیگر به تبع کمتر است؛ درحالی‌که زنان قشر خان و سردار، از لحاظ مشارکت سیاسی و اجتماعی فعال‌تر هستند. این امر را می‌توان در انتخاب زنان در امور سیاسی و اجتماعی به‌عنوان فرماندار، بخشدار و سمت‌های مدیریتی مشاهده کرد. در همین زمینه، پیش از انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی به شکل مدرن برای زنان در ایران وجود نداشت. به عبارتی مشارکت زنان بلوچ در دهه چهل پدید آمد، اما مشارکت سیاسی در سطح انتخاب‌کننده نمادین و ابزاری بود. آن‌ها تابع مردان خود بودند و مردان نیز با سردار و ریش‌سفیدان خود هماهنگ بودند. مشارکت سیاسی

زنان بلوچ در سطح انتخاب‌شونده، تا حدودی در طوایف و طبقات اجتماعی بالایی که به امور سیاسی می‌پرداختند، شکل گرفت؛ یعنی زنانی که پدرانشان از سرداران و خان‌ها بودند، در صحنه سیاسی سریع‌تر از عموم زنان بلوچ ظاهر شدند؛ به طوری که دختران عیدو خان ریگی اولین زنانی هستند که در صحنه سیاسی به‌عنوان عضو و ریاست انجمن شهر و سازمان زنان فعالیت کردند.

۴-۱۶. سازمان‌یافتگی و شکل‌یافتگی قشر خان و سردار

در رقابت‌های سیاسی و اجتماعی، یکی از راهبردهای مدنظر اقوام و طوایف، اتحاد و همبستگی در میان افراد طایفه یا قوم است که بتوانند منزلت اجتماعی و قدرت خود را حفظ کنند. قشر خان‌زاده در منطقه بلوچ از این روش بهره گرفته است تا بتواند هویت گذشته‌اش را هنوز در جامعه داشته باشد. رحیمه درازهی، عضو شورای به‌پشت سراوان، در این زمینه توضیح داد: «در رقابت شورایی، به‌جلد می‌کنند. کلاً درگیری خیلی شدید است. در شورا همیشه جنگ بوده، به‌خصوص این بار ما دو ائتلاف بودیم؛ دو گروه پنج‌نفره که ائتلاف ما رأی آورد و ائتلاف آن‌ها رأی نیاورد. ائتلاف شکست‌خورده چاکری بودند. حتی چاکری‌ها خودشان به هم رأی ندادند.»

۴-۱۷. هوشمندی در برخورداری از فرصت‌های سیاسی و اجتماعی در قشر خان و سردار

قشر خان و سردار برای حفظ منزلت اجتماعی و قدرت سعی می‌کند از فرصت‌های اجتماعی و سیاسی برای خویش استفاده کند و این را با شیوه‌های متنوع انجام می‌دهد؛ چنان‌که مریم جعفری، آموزگار و فعال اجتماعی، در این زمینه بیان کرد: «طبقه این تأثیر را دارد که از رانت خود استفاده کند. فرقی نمی‌کند زن باشد یا مرد. سعی می‌کند از رانت استفاده کند، چه در مشاغل و چه در مدیریت‌ها. سعی می‌کند اطرافیان خود را به خیلی جاها ببرد. حتی از یک سمت یا شغل کوچک هم نمی‌گذرند. حتی به‌عنوان مشاور از این نمی‌گذرند که فرد شایسته‌ای بیاورند. سعی می‌کنند فردی از همان طبقه را بیاورند.»

در حقیقت قشر خان و سردار درصدد حفظ منزلت اجتماعی، قدرت و ثروت و به‌ویژه هویت گذشته خود در جامعه است تا بتواند همچنان در عرصه سیاسی و اجتماعی در محوریت باشد. بر همین اساس سعی می‌کند از فرصت‌های سیاسی و اجتماعی به نحوی بهره‌برداری کند. پیامد: برخی از مقوله‌ها نشان‌دهنده نتایج و پیامدهای اتخاذ راهبردها و بستر جامعه و شرایط مداخله‌گر هستند.

۴-۱۸. تحصیلات و شایسته‌سالاری تحت‌الشعاع قشربندی‌های اجتماعی بلوچ

نادیده‌گرفتن شایستگی و صلاحیت، همچنین تحصیلات و آموزش در رقابت‌ها و فرصت‌های سیاسی و اجتماعی، یکی از پیامدهای قشربندی اجتماعی منطقه بلوچستان است. در حقیقت قشرهای اجتماعی و طوایف، برای پیروزی و حفظ یا تغییر جایگاه خود در جامعه، از شایسته‌سالاری چشم‌پوشی می‌کنند. مریم جعفری، آموزگار و فعال اجتماعی، در این زمینه گفت: «در انتخابات کاملاً پررنگ است. ممکن است کسی ادعا کند که وجود ندارد، اما این رویه دیده می‌شود. به این صورت فردی که شایسته‌تر، تحصیل کرده و بهتر است و از ذات چاکری است، در مقابل ذات خان رأی نمی‌آورد؛ چرا که طبقه بالا رانت دارد و مردم را جمع کرده است و با پول و کلک می‌تواند خود را بالا بکشد و فرد اصلح می‌ماند. فرد اصلح برای همین نمی‌تواند وارد آن حوزه شود.»

بدین ترتیب قشربندی‌های اجتماعی بسیاری از شاخص‌های رشد و پیشرفت از جمله شایسته‌سالاری و تحصیلات را تحت تأثیر خود قرار داده است. در واقع موجب شده است که مشارکت سیاسی فعال در جامعه اتفاق نیفتد.

۴-۱۹. ابزاری شدن زنان بلوچ در امر مشارکت

با توجه به مردسالاری که در منطقه بلوچستان وجود دارد و همچنین ناآگاهی و بی‌اعتنایی زنان در امور سیاسی، مردان سعی می‌کنند برحسب شرایط خود، از ابزارهایی مانند زنان بهره‌گیرند تا به مقاصد سیاسی خود دست یابند. زنان به دلیل سیطره مردان بر آن‌ها، با مردان همراهی و در جهت اهداف آنان مشارکت می‌کنند.

در نتیجه یکی از پیامدهای ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بلوچ، ابزاری شدن زنان است. نه تنها زن به عنوان الگو معرفی نمی‌شود، بلکه به عنوان فردی که منافع جمع و مردان تأمین می‌کند، به کار گرفته می‌شود. در حقیقت زنان در این منطقه، ابزاری برای مقاصد مردان و بزرگان طایفه محسوب می‌شوند.

۴-۲۰. توسعه نیافتگی سیاسی و اجتماعی بلوچستان

وجود نظام قشربندی‌های اجتماعی خانی و سرداری تا حال حاضر سبب مشارکت غیرعقلایی و عدم توسعه یک جامعه می‌شود و در عین حال نیز توسعه نیافتگی گذشته را در خود حفظ می‌کند. در این زمینه مریم جعفری، آموزگار و فعال اجتماعی، بیان می‌کند: «طبقه اجتماعی وجود دارد. در قرن بیست و یک با وجود این همه پیشرفت، طبقه اجتماعی نه تنها کم‌رنگ‌تر نشده که بیشتر هم شده

است. باندبازی و فامیل‌بازی و سرداری در میان مردم هنوز کم نشده. ما فکر کردیم چند سال دیگر از بین می‌رود، اما هنوز نه. ما ناامید شده‌ایم.»

هنگامی که ساختارهای سنتی و عشیره‌ای یا طایفه‌ای در جامعه‌ای ماندگار باشد و هنوز ریشه و انگیزه مشارکت مردم آن جامعه باشد، به نظر می‌رسد توسعه‌ای در آن جامعه رخ ندهد؛ چرا که نهادهای قانونی تا امروز نتوانسته‌اند قواعد این جامعه را تنظیم کنند، بلکه طایفه و خویشاوندی در مرکزیت و ثقل روابط و مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم قرار گرفته است. حال آنکه از دیدگاه اندیشمندان، «مشارکت نوعی فرایند تعاملی چندبعدی است که افراد به‌طور آگاهانه، داوطلبانه و سازمان‌یافته، با در نظر گرفتن هدف‌های معین انجام می‌دهند که موجب بهره‌مند شدن از منافع جمعی می‌شود (Agahi et al., 2018: 329) که این مشارکت به توسعه جامعه کمک می‌کند. در نتیجه منطقه بلوچستان با ساختارهای سنتی و خویشاوندی‌اش، از توسعه چندان در زمینه مشارکت بهره نبرده است.

۴-۲۱. مقوله مرکزی: گذشته‌گرایی

بنا بر شرایط زمینه‌ای، علی، مداخله‌گر و راهبردهایی و پیامدهایی که از مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته به دست آمد، گذشته‌گرایی مقوله مرکزی تحقیق حاضر است؛ چرا که می‌تواند شرایط مختلف را توضیح دهد. همچنین گذشته‌گرایی می‌تواند چنین پیامدهایی در جامعه داشته باشد؛ چنان که صحت این امر در نفوذ گذشته‌گرایی در مشارکت و مهم‌ترین شاخص‌های آن دیده می‌شود، اما پیش از آن، به زیرمقوله‌های گذشته‌گرایی اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: وجود قشر بندی کاستی در بلوچستان مرکزی و جنوبی، قشر بندی طایفه‌گرایی و سرداری شمال بلوچستان و بلوچستان ساحلی، استیلاجویی طایفه‌ای، قشر بندی کاستی در رقابت‌های سیاسی و اجتماعی و غلبه هویت طایفه‌ای و کاستی.

۴-۲۲. وجود قشر بندی کاست و طایفه‌ای

در بلوچستان، نوع مسکن‌گزینی و معیشت، ویژگی‌های خاص اجتماعی پدید آورده است. به عبارتی، تنها حلقه‌ای که افراد، گروه‌ها و اقوام را به هم نزدیک و مرتبط می‌کند، علقه‌های خویشاوندی و طایفه‌ای است. بعد از مسکن‌گزینی، علاوه بر اینکه این همبستگی قومی-طایفه‌ای همچنان به قوت خود باقی می‌ماند، رابطه مکانی به‌عنوان یک عامل قوی ثانوی بر آن افزوده می‌شود؛ بنابراین، علقه‌های خویشاوندی، رابطه مکانی و ویژگی‌های اجتماعی درهم می‌آمیزد و در نهایت، محیط‌هایی با ویژگی‌های قومی، اجتماعی و مکانی خاص خود به‌وجود می‌آورد (Mahdavi, 2014: 7). با توجه به

چندگونگی مکانی و معیشتی در بخش‌های مختلف بلوچستان، تفاوت رفتاری و انگیزه‌های مشارکتی و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشخصاً در غالب وجه معیشت و سکونت بخش‌های مختلف بلوچستان تعریف می‌شود. براین اساس می‌توان بلوچستان را به سه بخش مختلف، تقسیم‌بندی کرد: شمالی، مرکزی، جنوبی و ساحلی.

۴-۲۲-۱. قشربندی در بلوچستان شمالی

بلوچستان شمالی شامل شهرستان‌های خاش، زاهدان، تفتان و میرجاوه است و وجه غالب معیشت در آن‌ها مبتنی بر شبنی و دامپروری و وجه غالب سکونت، کوچ‌نشینی است. قبایل کوچ‌رو و دامدار بیشتر سردار داشتند. همچنین در سرحد یا بلوچستان شمالی اساساً قشربندی اجتماعی بر پایه طایفه بنا نهاده شده و طایفه جزء اصلی شاکله ساختار ایل و عشیره این منطقه است (Raisi et al., 2019: 20-21).

در شکل طایفه‌ای، چند هویت می‌تواند در کنار هم قرار گیرد. به عبارتی افراد می‌توانند بدون آنکه ریشه اصلی خود را تغییر دهند، در طوایف جابه‌جا شوند؛ چنان‌که محمدحسین رئیسی، عضو اسبق شورای شهر چابهار و فعال اجتماعی و سیاسی، بیان کرد: «سرحد مرکزیت وجود ندارد؛ یعنی همان یکجانشینی وجود ندارد و غیرمتمرکز است. تو هم نمی‌توانی فرهنگ متمرکز شکل بدهی؛ مثلاً بولاق‌زهی‌ها مادرشان جمالزهی هستند و مادر بزرگشان ماهو جمالزهی است. الان یک گمشادزهی مادرش ریگی است و می‌تواند سردار هم بشود.»

۴-۲۲-۲. قشربندی در بلوچستان مرکزی، جنوبی و بلوچستان ساحلی

در بلوچستان مرکزی و جنوبی^۱ وجه غالب معیشت، کشاورزی و وجه غالب سکونت، یکجانشینی است. نظام ذاتی یا طبقات کاست در این بخش وجود داشته است. به عبارت دیگر نظام ذاتی، به نوعی نظام شبه‌کاستی گفته می‌شود که مبتنی بر قدرت است و قدرت سبب دستیابی به ثروت (اقتصاد) شده است. ادامه این وضعیت، به شکل‌گیری امتیازهای تفاضلی میان ذات‌های مختلف انجامیده است. این نظام موجب شده است تا گروه‌های مختلف به ازدواج درون‌ذاتی بپردازند و افراد هر ذات، شغل‌های مشخصی داشته باشند. این وضعیت در نهایت به شکل‌گیری سلسله‌مراتب منجر شده است. محمدحسین رئیسی، عضو اسبق شورای شهر چابهار و فعال اجتماعی، در این زمینه گفت: «استا (زرگر یا ابزارگر) نمی‌تواند بگوید مادرم میر است. این طبقه نمی‌تواند خودش را تغییر دهد. غلام

۱. ایرانشهر، نیکشهر، سراوان، مهرستان، سرباز، دلگان، بزمان، قصرقند، فنوج، دشتیاری، زراباد، سیب و سوران.

ممکن است چهارصد سال در روستای کشیک نشسته باشد و هنوز نتواند وصلت کند؛ یعنی هویتش با همان فاصله و با همان ارزش و با همان شغل و با همان تخصص حفظ می‌شود.»

بلوچستان ساحلی شامل مناطق ساحلی از جمله تیس، چابهار و کنارک است. اقتصاد مبتنی بر تجارت دریایی و ماهیگیری، فرم قشربندی در این منطقه را از دیگر مناطق متمایز کرده است. به عبارت دیگر، برخلاف دیگر مناطق که مالکیت بر زمین و برخورداری از چراگاه تعیین‌کننده موقعیت افراد است، در منطقه مورد نظر، تجارت دریایی تعیین‌کننده جایگاه گروه‌ها است. برخلاف تجار، ماهیگیرها (مید) در سطوح پایین سلسله‌مراتب قشربندی قرار دارند (Mubaraki et al., 2019). در حقیقت میدها یا صیادان الگوی جدیدی برحسب اقتصاد دریایی شکل داده‌اند که به‌نحوی با سایر قشربندی‌ها متفاوت است. در این زمینه محمدحسین رئیس، عضو اسبق شورای شهر چابهار و فعال اجتماعی و سیاسی، اشاره کرد: «در مرکز کاملاً کاست حاکم است. در شمال طایفه و در جنوب اقتصاد حاکم است و صیاد ترکیبی از تمام طوایف است. اگر از یک صیاد بپرسی هویت چیست، می‌گوید من همه را دارم. من حاکم، میر، غلام، درزاده و بلوچ هم دارم. احساس ضعف هم نمی‌کنند؛ چون دریا حاکم است و اقتصاد دریایی است. صیادها بزرگ‌شده شمال بلوچستان یا سرحد هستند. کنار دریا نشسته‌اند و شغل‌های دریایی شامل آن‌ها شده. اما همین که هجرت می‌کنند، از مرکزی یا شمالی به جنوب تغییر هویت می‌دهند.»

۴-۲۳. استیلاجویی هویت طایفه‌ای و طبقه‌ای در رقابت‌های سیاسی و اجتماعی

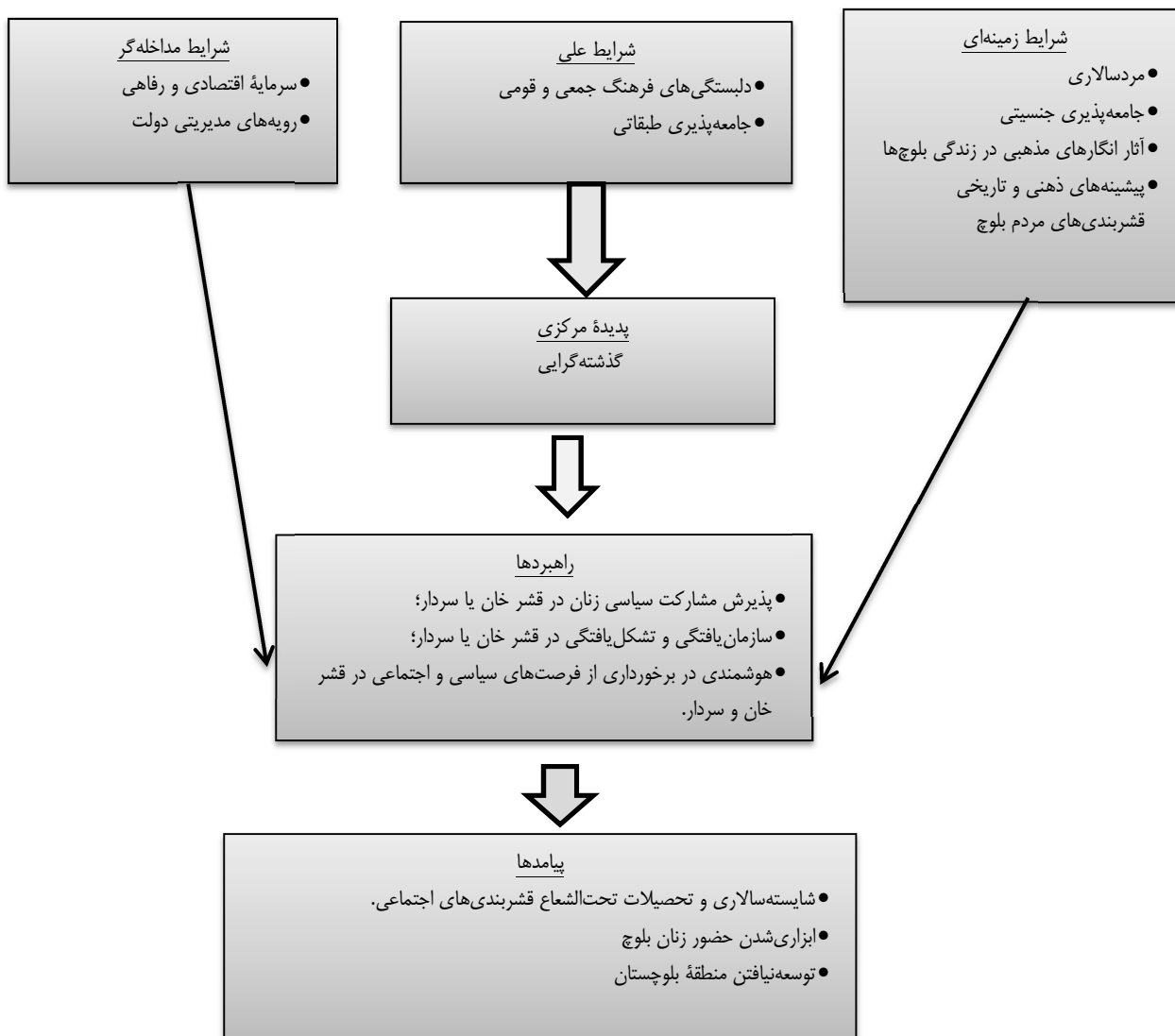
در رقابت‌های سیاسی به‌ویژه انتخابات طوایف در بلوچستان شمالی و طبقات در بلوچستان مرکزی و جنوبی سعی می‌کنند برتری خود را حفظ کنند و قدرت خود را در تقسیم نشان دهند. به‌نوعی تلاش می‌کنند امتیازاتی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به‌دست آورند و برای همین منظور از انتخابات بهره‌برداری ویژه‌ای می‌کنند تا استیلاجویی خود را حفظ کنند. در این زمینه رحیمه درازهی، عضو شورای شهر بم‌پشت، اظهار کرد: «خیلی‌ها بودند که با اینکه می‌دانستند که این فرد اصلح است، به او رأی نمی‌دادند. به کسی که از تیره و طایفه خودشان است، رأی می‌دهند تا طایفه خودشان رأی بیاورند.»

در بخش‌های مختلف بلوچستان، برحسب طایفه‌گرایی و هویتی و طبقه‌کاستی که داشته‌اند، دو ساختار موجود برای استیلاجویی بر رقبا سعی می‌کنند از انتخابات بهره‌گیرند تا قدرت‌طلبی و حقانیت خود را اثبات کنند. در این نگاه، اگرچه رأی‌دهندگان در انتخابات فرد شایسته را می‌شناسند، به صرف اینکه وابستگی طایفه‌ای یا طبقه‌ای با آن‌ها ندارد، وی را انتخاب نمی‌کنند؛ زیرا رأی‌دهندگان بر این گمان‌اند که کاندیدای مورد حمایت آن‌ها به‌واسطه همانندی‌های هویتی (مکانی و اجتماعی) با آن‌ها

می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش و آفرینش امکانات و فرصت‌های بیشتری برای پیشرفت طبقه و شهر باشد (Romina et al., 2016: 92).

با توجه به شاخص‌های ذکر شده، سنت، آداب و رسوم، پدرسالاری، روابط خویشاوندی و عشیره‌ای، و دلبستگی خونی و نژادی که از جمله شرایط زمینه‌ای و شرایط علی تئوری حاضر هستند، گذشته‌گرایی را توضیح می‌دهند. از دیگر سو، طوایف و طبقه‌ها برای حفظ خویش و همچنین گسترش برتری فرهنگی خود، از راهبردهای سلطه‌جویانه بهره می‌گیرند که این امر در میان قشر خان و سردار در بلوچستان، در کنش‌هایی نظیر پذیرش مشارکت سیاسی زنان و اتحاد و سازمان‌یافتگی مجدد دیده می‌شود. در این راستا محور قرار گرفتن طایفه و کاست در یک جامعه سبب می‌شود در رقابت‌های سیاسی و اجتماعی، شایسته‌سالاری و آموزش تحت‌الشعاع قرار گیرد و خون، نژاد و دلبستگی‌های قومی اثر بیشتری داشته باشد. در نتیجه شایسته‌سالاری در آن جامعه کم‌رنگ شود. تحصیلات نیز زیر سیطره طایفه و طبقه تعریف می‌شود و تحصیل‌کردگان برای معرفی خود، از طایفه و کاست خویش بهره می‌گیرند.

از طرف دیگر، از آنجا که محوریت گذشته‌گرایی که طایفه و طبقه است، اصالت را به جمع می‌دهد و فرد در آن معنا ندارد، فرد همان طایفه و طبقه تلقی می‌شود. در این فرهنگ، ارزیابی فرد منوط به موقعیت طایفه و طبقه کاستی او است و نقش‌هایی که به وی واگذار می‌شود، منحصراً به وی تعلق نمی‌گیرد، بلکه کل طایفه و کاست را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین، وقتی عضوی از چنین نظامی ارتقای اجتماعی می‌یابد، در حقیقت کل طایفه و طبقه او ارتقا پیدا می‌کند (Amiri et al., 2021: 682). در نتیجه تمامی افراد طایفه و طبقه برای اهداف طایفه و طبقه خود بسیج می‌شوند. در این وادی، زن نیز برای حفظ و انسجام طایفه و طبقه به کار گرفته می‌شود. در واقع از خود هویتی ندارد و منافع طایفه و طبقه را انجام می‌دهد. همچنین ممکن است زن به نوعی ابزاری برای اهداف طایفه و طبقه خود باشد که این امر در گذشته قوم بلوچ‌ها نیز دیده می‌شود؛ برای مثال در خون‌بس، بدون آنکه زن گناهی داشته باشد، محکوم است. وقتی مردی از طایفه‌ای بنا به هر عللی فردی از طایفه دیگر را به قتل می‌رساند، با ارتکاب این دو جنایت بین دو طایفه اختلاف می‌اندازد. برای رفع خصومت و پیش‌گیری از انتقام‌گیری و خون‌ریزی‌های ممتد، زن وجه‌المصالحه قرار می‌گیرد و به‌عنوان بخشی از خون‌بهای مقتول، مثل یک گروگان به خانه شوهری از طایفه متخاصم می‌رود (Janebollahi, 1991: 4). تمامی شاخص‌های گذشته‌گرایی، امر توسعه را در این جامعه ضعیف می‌کند؛ چرا که شایستگی، مهارت، توانمندی و آگاهی، جای خود را به نژاد، خون و اصالت می‌دهند. همچنین ارزش‌های فرهنگی-محلّی و داوری شخصی در اولویت قرار می‌گیرند.



شکل ۱. مدل تحلیلی قشربندی‌های اجتماعی بلوچستان براساس مشارکت سیاسی زنان

۵. نتیجه‌گیری

انگیزه انجام این پژوهش با نگاه و توجه به مشارکت سیاسی قابل توجه زنان بلوچ در سال‌های اخیر ایجاد شد؛ مشارکتی که در محتواهای خبری و رسانه‌ای بسیار بر آن تأکید شد و نشانه‌ای برای

توسعه سیاسی منطقه به شمار آمد. واقعیت این است که به لحاظ عددی و کمی، زنان بلوچ سهم قابل توجهی از مناصب سیاسی منطقه را به خود اختصاص داده‌اند و جراید و نشریات نیز بالطبع به این مسئله به عنوان نقطه روشنی در توسعه وضعیت زنان منطقه پرداخته‌اند، اما این پژوهش به دنبال فهم لایه‌های پنهان این مشارکت گسترده و بررسی ابعاد عمیق و پیچیده آن با توجه به نظام خاص قشربندی اجتماعی و فرهنگی در منطقه بلوچستان بوده است.

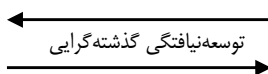
این مطالعه با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی و نظریه زمینه‌ای و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با یازده نفر از نخبگان انجام گرفت. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نوع قشربندی منطقه بلوچستان با خصائص و ویژگی‌های خاص خود، چگونگی مشارکت سیاسی زنان بلوچ را تحت الشعاع قرار داده است. در واقع علی‌رغم حضور ظاهراً فعال زنان بلوچ در این عرصه، آنچه هدایت‌گر این جریان در منطقه بلوچستان است، بیش از تلاش‌های زنان در ایفای نقش سیاسی، گروه‌بندی‌های کاستی و طایفه‌ای گذشته‌گرایی است که اغلب زنانی از همان طبقات سابقاً بانفوذ را به عرصه مشارکت سیاسی وارد می‌کند.

در تحلیل نخست، تبیینی که یافته‌ها از قشربندی اجتماعی منطقه بلوچستان بیان می‌کنند، نشان می‌دهد این نظام قشربندی برحسب مکانیسم‌های محلی خود آن منطقه شکل گرفته است. نظریه قشربندی اجتماعی ماکس وبر و سه شاکله آن، ثروت، قدرت و منزلت، چراغ راه سودمندی در بررسی این منطقه بود. سه شاکله نظریه قشربندی وبر در قشربندی اجتماعی بلوچستان و مکانیسمی که این قشربندی را در مشارکت سیاسی زنان دخیل می‌کند، مصداق دارند. بدین معنا که مشارکت سیاسی زنان در منطقه بلوچستان به لحاظ فهم کیفی از این مشارکت، به کنشی جمعی از سوی طبقات صاحب‌نفوذ و برتر در این منطقه بدل شده است. آنچه در نهایت از این حضور زنانه قابل برداشت است، تداوم سلسله‌مراتب اجتماعی پیشین، البته این بار با بهره‌گیری از ابزارهای دموکراتیک نوین است. برخی از افسار صاحب‌نفوذ بلوچستان که در ادبیات محلی خان‌ها و سردارها خوانده می‌شوند، برای حفظ منزلت گذشته خود که قدرت، ثروت و حیثیت اجتماعی مطلوبی را برای آن‌ها به همراه داشته است، شکلی نوین از «قشربندی گذشته‌گرایی» را پدید آورده‌اند تا قادر باشند در سامان اجتماعی مدرن و قانون‌محور امروزی، کماکان قدرت و سلطه طبقاتی خود را حفظ و در بسیاری موارد احیا کنند. مشارکت سیاسی مردم بلوچ نیز حول این مفهوم یعنی «قشربندی گذشته‌گرایی» سامان یافته است. در حقیقت قشربندی اجتماعی بلوچستان با ساختاری سخت و با انعطاف‌پذیری کم و فرمی ویژه خویش شکل گرفته است که نه تنها زنان بر پایه آن زیست می‌کنند، بلکه تمامی مردم بلوچ در تداوم و بقای آن نقش‌آفرینی می‌کنند.

با توجه به مقوله‌های پژوهش که در جریان تحلیل داده‌های کیفی به سمت فربه‌تر شدن و تبیین‌های وسیع‌تر پیش رفته‌اند، به نظر می‌رسد قشربندی اجتماعی بلوچستان بر بنیان طایفه و کاست در قالب گذشته‌گرایی نهاده شده است و معادلات قدرت و مشارکت سیاسی در منطقه بلوچستان، در چارچوب آن سامان یافته است؛ چنان‌که برحسب اصالت جمع گذشته‌گرایی و نفی فردگرایی، پدرسالاری، خود درونی‌بودن و... زنان و مردان طایفه و طبقه برای حفظ کیان طایفه و طبقه و استیلای آن بر دیگر طوایف و طبقات، مشارکت می‌کنند و برای این منظور، از ابزارهای ویژه خویش بهره می‌گیرند. با وجود آنکه ابزارهای دموکراتیک مانند انتخابات از دوره پهلوی در این منطقه وجود داشته است، طوایف و طبقات، از آن برای منافع طایفه‌ای و طبقه‌ای بهره می‌گیرند که در دوره‌های برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا به صورت بروز تضادها و ایجاد قطب‌های سیاسی در منطقه کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی درخصوص کاندیداها نه حول پارامترهای مدرن امروزی نظیر قابلیت‌ها، تحصیلات، جهت‌گیری‌های سیاسی و... بلکه مربوط به نسبت آن‌ها با طایفه‌ها و کاست‌های ممتاز و دارای برتری است. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان بلوچ نیز از این چارچوب خارج نیست و به‌عنوان اهرمی در تداوم این نظام قشربندی نسبتاً متصلب ایفای نقش می‌کند. به عبارتی زنان بر پایه طایفه و طبقه خویش مشارکت می‌کنند و از سوی آن‌ها نیز حمایت و پشتیبانی می‌شوند.

درواقع گروهی که مشارکت سیاسی خود را در منطقه بلوچستان بهبود بخشیده است، نه گروهی برآمده از زنان، بلکه درواقع گروه‌های طایفه‌ای و کاستی هستند که فارغ از جنسیت زنانه یا مردانه، ساختارهای قدرت و نفوذ را در بلوچستان حفظ، تولید یا بازتولید می‌کنند.

از جهت دیگر، چنین تمایلی به گذشته‌گرایی در ساختار فرهنگی بلوچستان، موجب فقدان شایسته‌سالاری در رقابت‌های سیاسی و اجتماعی شده است؛ به‌عنوان مثال تحصیلات و تخصص کاندیداها و مشارکت‌کنندگان، نقش بسزایی در معادلات سیاسی بلوچستان بازی نمی‌کند. براین‌اساس می‌توان گفت گذشته‌گرایی از عوامل تداوم توسعه‌نیافتگی در منطقه بلوچستان شده و توسعه‌نیافتگی نیز به نوبه موجب بازتولید گذشته‌گرایی در این منطقه شده است. درواقع شاهد یک رابطه رفت و برگشتی میان این دو مفهوم هستیم که در یک دور باطل، دیگری را محقق می‌کنند.



اگرچه این پژوهش به‌منظور بررسی مشارکت سیاسی زنان بلوچ انجام گرفت، نتایج پژوهش کیفی که به ابعاد پنهان و پیچیده‌تر این مشارکت معطوف بود، مدلی از مشارکت را توصیف کرد که

نه تنها زنان، بلکه کلیت مشارکت سیاسی در جامعه بلوچستان را معنا می‌کند. در این بستر، مشارکت زنان نیز نه بر مبنای جنسیت آن‌ها، بلکه بر اساس وابستگی به طبقات خاص و در برخی موارد حتی به عنوان ابزاری در اختیار آن طبقه معنا می‌شود.

از نتایج نظری تحقیق حاضر می‌توان به مدل تحلیلی قشر بندی بلوچستان و مشارکت سیاسی زنان بلوچ اشاره کرد که به نظر می‌رسد تمامی ابعاد منطقه بلوچستان را بتوان حول آن تحلیل کرد. به طور کلی مشارکت سیاسی نه تنها زنان، بلکه همه مردم بلوچ، ریشه در قشر بندی اجتماعی یعنی طایفه و کاست دارد که حول محور بافت فرهنگی و اجتماعی این منطقه است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود راهبردهای فرهنگی و اجتماعی در سطح خرد و کلان اتفاق افتد و همچنین تحقیقات و پژوهش‌های راهبردی انجام پذیرد که زنان را از ساختار فرهنگی و اجتماعی مجزا سازد و راه‌های برون رفت را به آن‌ها نشان دهد. در عین حال زنانی که طایفه و کاست‌های آن‌ها مورد حمایت جامعه قرار ندارند، از سوی دولتمردان و انجمن‌های غیردولتی حمایت شوند تا تنوع فرهنگی و مشارکتی زنان افزایش یابد.

تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

- Adib Haj Bagheri, M., & Parvizi, S., & Salsali, M. (2014). *Qualitative Research Methods*. Tehran: Bushra. (In Persian)
- Agha Bakhshi, A. A., & Afshari Rad, M. (1996). *Culture of Political Science*. Tehran: Chapar Publishing House. (In Persian)
- Agahi, H., Binaian, A., & Fattah, S. (2018). Investigation of individual and family barriers to women's participation in political and social affairs, rural (Case study: Harsin City - Shiraz District). *Rural Development Strategies Quarterly*, 4(1), 21-38. <https://doi.org/10.22048/rdsj.2017.68147.1611> (In Persian)
- Amini, A. A., & Khosravi, M. A. (2011). The effect of political culture on the political participation of women and students. *Political Studies Quarterly*, 2(7). (In Persian)
- Amiri, A., Masoudi Rad, M., & Rezaei, M. (2021). Investigating the impact of ecological segregation on citizens' electoral behavior (Case study:

- Khorramabad City council). *Human Geography Research*. 52(2), 675-696. <https://doi.org/10.22059/JHGR.2019.261027.1007733> (In Persian)
- Ansari, E. (2000). *Theories of social stratification and its historical structure in Iran*. Isfahan: Isfahan University Press. (In Persian)
- Bashiriyyeh, H. (2000). *Civil Society in Political Development in Iran, Discourses in Iranian Sociology*. Tehran: Earth Sciences Publishing Institute. (In Persian)
- Bazargan, A. (2009). *An introduction to qualitative and mixed research methods, common approaches in behavioral sciences*. Tehran: Didar Publishing House. (In Persian)
- Danaeifard, H., & Emami, M. (2008). Qualitative Research Strategies: A Reflection on Foundational Data Theorizing. *Management Thought*, 1(2), 69-97. (In Persian)
- Giddens, A. (2009). *Sociology*. Translated by M. Sabouri Kashani. Tehran: Ney Publishing House. (In Persian)
- Grabb, E. G. (1995). *Social inequality: Perspectives of classic and contemporary theorists*. Translated by M. Siahpoosh and A. R. Gharavizad. Tehran: Moaser Publications. (In Persian)
- Huntington, S. (1976). *Clash of civilizations theory, huntington and her critics*, Translated by M. Amiri. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing House. (In Persian)
- Jahanbani, A. (1987). *History of Baluchistan and its Borders*. Tehran: Iran Press. (In Persian)
- Janebollahi, M. S. (1991). Points of the hidden role of women in the span of five centuries of history of Baloch nomads from Safaviyyah to Pahlavi. *Quarterly Journal of the Revolution*, 11. (In Persian)
- Mahdavi, M. (2014). *Introduction to the rural geography of iran, knowing the geographical problems of the villages*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Masoudnia, H., & Mahdipour, A. (2011). Tribal political culture and political participation in Ilam province. *Political and International Approaches*, 26, 9-38. (In Persian)
- Mubaraki, D., & Mohaddesi, H. (2019) Islamic Revolution and Evolution of Stratification System in Iran Baluchistan. *Journal of Ethnic Social Studies*, 1(1), 205-2034. <https://doi.org/10.22111/JSSE.2018.4436> (In Persian)
- Navabakhsh, M., & Suri, S. (2008). Social survey and factors affecting it in Garmi city. *Contemporary Sociology Journal*, 1(3), 81-108. (In Persian)
- Qaderi, S. (1997). The structure of social stratification and social cultural clustering of neighborhoods in Tehran. *Social Studies and Research in Iran*, 7(4), 776-731. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.249692.617> (In Persian)

- Rahimi, A., Faraj Pahloo, A. H., Osareh, F., & Shahbazi, M. (2018). Investigation of developments in the field of data and information quality assessment in information systems from 2000 to the first half of 2015. *Information Processing and Management Research Journal*, 33(2), 915-944. <https://doi.org/10.35050/JIPM010.2018.085> (In Persian)
- Raisi, S., Tafazoli, H., Tohidfam, M., & Taheri, A. (2019). Institutional Obstacles to Women's Political Participation in Baluchistan Region. *Women in Development and Politics*, 18(2), 313-334. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.282601.1007650> (In Persian)
- Romina, E., & Sadeghi, V. (2016). Investigation of the Influence of tribalism on the voting pattern (case study: Noorabad Mammasani City). *Geopolitics Quarterly*, 11(3), 116-84. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17354331.1394.11.39.4.9> (In Persian)
- Rush, M. (2009). *Society and politics introduction to political sociology*. Translated by M. Sabouri. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Safari, H., Danesh, P., & Fakhraei, S. (2018). Sociological analysis of gender gap in economic participation (case study: urban women of East Azarbaijan province). *Quarterly Journal of Economic Sociology and Development*, 9(1), 141-159. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224371.1399.9.1.7.0> (In Persian)
- Saree al-Qalam, M. (2009). *Political Culture of Iran*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Simmel, G. (1991). Money in Modern Culture. *Theory, Culture and Society*, 8(3), 17-31. <https://doi.org/10.1177/026327691008003002>
- Sultana, A. (2010). Patriarchy and Women's Subordination: A Theoretical Analysis. *Signs*, 6(3), 366-394. <http://dx.doi.org/10.3329/afj.v4i0.12929>
- Taheri, A. (2009). The nature of politics in Baluchistan, Iran during the Pahlavi era. *A Conference on the History of Baluchistan*. Zahedan: University of Sistan and Baluchistan. (In Persian)